

تأثیرات تاریخ اسلام بر فقه مسلمانان

مصطفی صادقی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۷)

چکیده

تأثیر دانش تاریخ و رویدادهای آن بر علوم مختلف، انکارناپذیر است. از جمله این دانشها فقه است که در روابط فردی و اجتماعی انسانها نقش مهمی دارد. بهرغم آنکه غالب فقهای مسلمان از رویدادهای تاریخی در استنباطهای فقهی خود چندان بهره نبرده‌اند؛ به گونه‌ای ناخواسته یا نانوشته، این رویدادها و افراد و گروهها و نگاههای فرقه‌ای تأثیر قابل توجهی بر احکام فقهی داشته است. این مقاله در نظر دارد با بررسی محورهایی از تاریخ صدر اسلام، نمونه‌هایی از نقش و تأثیر گزارشها و رویدادهای تاریخی را بر فقه مسلمانان نشان دهد. پرسش آن است که تاریخ چه نقشی در گسترش فقه و مستند کردن آن داشته و تبدیل گزارش یا رویدادی تاریخی به یک حکم فقهی چگونه صورت گرفته است؟ به نظر می‌رسد گزارشها و رویدادهای مختلف تاریخی از سیره نبوی و عملکرد صحابه و خلفا بر ذهنیت فقهای مسلمان تأثیر گذاشته و گاه آنان را از نگاه فراتاریخی بازداشته است.

کلیدواژه‌ها: فقه، تاریخ، استنباط، سیره.

طرح مسئله

دانش فقه از آن رو که ارتباط مستقیمی با زندگی عموم مردم دارد و نقش و تأثیر آن بر روابط فردی و اجتماعی، بسیار گسترده است، از دانشهای پراهمیت شمرده می‌شود. از سوی دیگر، تاریخ دربردارنده پیشینه هر دانشی است و می‌تواند نگاه واقع‌بینانه‌ای نسبت به دیگر

۱. دانشیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت(ع)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم /

رشته‌ها و دانشها ایجاد کند. از این‌رو رابطه این دو علم از جنبه‌های مختلفی شایان توجه و بررسی است و از آنجا که فقه و نظام حقوقی مسلمانان در بافت و بستری تاریخی شکل گرفته است، برای فهم آن نیاز به تاریخ ضرورت دارد.

مقاله پیش رو به دنبال جمع و ارائه شواهدی برای پاسخ دادن به این پرسش است که فقه مسلمانان چگونه در بستر تاریخ و متأثر از رویدادهای تاریخی شکل گرفته است؟ با این هدف که تأثیر و تحمیل‌های فضای سیاسی اجتماعی دوره‌های مختلف تاریخی را بر فقه نشان دهد. بنابراین فرضیه آن است که رویدادها و شرایط گوناگون تاریخی بر فقه تأثیر گذاشته و به شکل‌گیری آن کمک کرده است. ضرورت این گونه از بررسیها در تبیین نقاط آسیب‌پذیر روایات فقهی است و اینکه می‌توان با مراجعه به گزارشها و رویدادها در دوره‌ای مختلف و با مرور تاریخچه هر بحث، منشأ بخشی از آراء و فتاوا را تشخیص داد.

اولین و مهم‌ترین پیشینه این نوشتار، آثاری است که درباره اسناد به سیره نبوی با تأکید بر جهاد نوشته شده است. بسیاری از این آثار، «فقه السیره» نام دارد. محمد بوطی، محمد غزالی و منیر غضبان سه نویسنده آثاری مشابه با این نام هستند. البته *زاد المعاد* ابن‌قیم جوزیه (د ۷۵۱ق) و *تخریج الدلالات السمعیة خزاعی* (د ۷۸۹ق) آثار کهن‌تر در این زمینه به شمار می‌رود. دوم کتب و مقالاتی است که از نقش فضای صدور در فقه بحث می‌کند. سوم آثاری که به بیان چگونگی پیوند فقه با تاریخ می‌پردازد مانند *الاسلام بین الرسالة و التاریخ* اثر عبدالمجید شرفی و *آثار الحرب فی الفقه الاسلامی* اثر وهبه زحیلی که به مباحث تاریخی به‌خصوص مغازی رسول خدا ﷺ توجه داشته است. مقاله دیگری که مرتبط به موضوع است با عنوان «نظام اسلامی با فقه می‌ماند نه با تاریخ» از رویکرد حقوقی فقها دفاع کرده، به علل رویگردانی آنان از اسناد به رویدادهای تاریخی می‌پردازد (جعفریان، ۱۳۸۸ش، سراسر مقاله). چهارم آنچه درباره نگاه برخی فقها به تاریخ و توجه آنان به این علم نوشته شده است. نشست علمی «مکتب فقهی آیت‌الله بروجردی» با ارائه محمدکاظم رحمان ستایش در مؤسسه فهیم و کتاب چشم و چراغ مرجعیت شامل مصاحبه‌هایی از شاگردان آن فقیه شیعه، این رویکرد را توضیح می‌دهد. دیگر گفت‌وگویی از سبحانی با عنوان «تأثیرگذاری تاریخ در فقه» و مصاحبه‌ای از مددی با نام «سابقه و ثمرات نگرش تاریخی در استنباط فقهی» است که نگاه تاریخی به فقه را بررسی می‌کند. دسته پنجم از پیشینه، کتابهای متعددی است که به تاریخ فقه و تحولات آن می‌پردازد. از جمله تاریخ فقه

اسلامی به قلم حامد خانی که به بخشی از مباحث این نوشته مرتبط است. با این حال نوشتار پیش رو در صدد تبیین زوایای تازه تری از این مسئله با دسته بندی متفاوت است. قلمرو این نوشتار، فقه کل مسلمانان است و مذهب خاصی را در نظر ندارد.

مفاهیم

«تاریخ» عبارت است از مطالعه و بررسی رویدادهای گذشته و از آنجا که این دانش نگاهی از بیرون به رخدادها دارد و با استناد به دلایل و شواهد سخن می گوید، کشفیات آن می تواند برای هر صاحب اندیشه و گرایشی قابل پذیرش باشد. از این واژه معانی گونه گونی مانند اخبار و گزارشهای تاریخی، تحلیل تاریخی، بافت و زمانه رویدادها قابل برداشت است و همه این معانی در اینجا مد نظر است. منظور از تاریخ اسلام در این نوشتار، عصر نزول قرآن و سه قرن نخست هجری است که هم دوره تأسیس فقه است و هم ائمه شیعه و فقهای مذاهب در آن حضور دارند و از این رو دوره ای پر اهمیت به شمار می رود.

سیره و سنت دو واژه ای است که درباره معنا و تفاوت آنها بحثهای بسیاری وجود دارد. در اینجا بین این دو مفهوم تفکیک خواهیم کرد. سیره را به معنای رفتار و عملکرد و سنت را دومین منبع فقه و مرادف حدیث در نظر می گیریم. هر چند سیره در یک تحول معنایی به زندگانی رسول خدا ﷺ بلکه دوران آن حضرت اطلاق شده که از این منظر به معنای تاریخ نزدیک است.

درباره حجت بودن سیره به معنای عمل و فعل معصوم و لزوم تبعیت از آن سخنی نیست. بحث در دلالت این فعل است که آیا عمل او می تواند حرمت و وجوب را همراه داشته باشد؟ در کتب اصول فقه گفت و گوهای بسیاری طرح شده و از مجموع نظرات استفاده می شود که فعل و عمل معصوم ﷺ بیش از جواز را نمی رساند و بیش از آن نیازمند دلیل بیرونی است (ر.ک: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۶۸/۳؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ۱۱۱/۱؛ اشقر، ۲۰۰۳م، ۱۸۷).

جایگاه تاریخ در فقه و حقوق مسلمانان

فقهای شیعه از گزارشهای تاریخ اسلام و رویدادهای آن در استنباطها چندان بهره نبرده اند. این روی گردانی دلایل مختلفی داشته است، مانند اینکه نگاهی سلبی به تاریخ داشته و آن را علم محسوب نمی کرده اند یا از آن رو که منابع تاریخی را قابل اعتماد نمی دانسته اند؛ زیرا

تاریخ‌نگاری به طور غالب از سوی اهل سنت انجام شده و شیعه نگاه مثبتی به منابع آنان نداشته است. این در حالی است که عملاً رویدادهای صدر اسلام و رفتارهای پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ نقش آشکاری در احکام فقهی دارد. چنانکه اهل سنت از رویدادهای مربوط به زندگی و آثار صحابه و تابعین در تدوین فقه خود بسیار بهره برده‌اند. بنابراین باید گفت در واقع نوعی تناقض در این مقوله به چشم می‌خورد که فقها از یک سو دانش تاریخ و گزارشهای تاریخی را چندان مقبول نمی‌شمارند و از سوی دیگر بسیاری از احکام فقهی به گونه‌ای نانوشته، برگرفته از سیره و تاریخ است.

در مقاله حاضر شواهد بخش دوم ارائه خواهد شد. اما در توجیه بی‌توجهی به تاریخ، گذشته از بحث منابع و منازعات فرقه‌ای، می‌توان به این موضوع اشاره کرد که فقها پیوسته در پی تبیین حقوقی احکام بوده‌اند. از این رو تلاش کرده‌اند فقه را از تاریخ تفکیک کرده و رویدادهای آن را به دوره‌های بعدی سرایت ندهند. با این حال حتی امروزه گاهی شنیده می‌شود که به جنگ جمل و چگونگی تعامل با طلحه و زبیر استدلال و از آن استفاده‌های حقوقی می‌شود. این شیوه از قدیم وجود داشته و نمونه‌های فراوانی دارد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. آثار مستقلی که با عنوان کتاب السیر نوشته شده یا ابواب السیر از کتب روایی ناظر به همین نگاه است. برخی فقهای اهل سنت از آنجا که احادیث نبوی را برای استخراج همه احکام کافی ندانسته، اخبار و دیدگاههای اهل بیت ﷺ را نیز حجت ندانسته‌اند، به اخبار تاریخی و آثار منقول از صحابه و تابعین روی آورده‌اند که این سبب شد بخشی از فقه آنان را مسائل تاریخی مرتبط به احکام دینی تکمیل کند. در واقع هر رفتاری که از آنان سر زده مقدس تلقی شده و از آن استفاده‌های دینی شده است.

عوامل تأثیرگذار و شواهد آن

برای تأثیرگذاری تاریخ اسلام بر فقه مسلمانان عوامل متعددی می‌توان جست‌وجو و بیان کرد. آنچه در اینجا بررسی خواهد شد، عبارت است از: سیره نبوی، دیدگاه و عملکرد صحابه، رویدادهای سده‌های نخست هجری به خصوص فتوحات، حکومتها و متنفذین به-خصوص خلفا. ذیل هر عامل، شواهد و مستندات ارائه خواهد شد تا نشان دهد مسلمانان با تأثیر پذیرفتن از این عوامل، چگونه فقه خود را شکل داده‌اند.

۱. سیره نبوی

از مصادیق مهم فقه السیره و استفاده از تاریخ و سیره نبوی در فقه، مبحث جهاد است. دوران اصلی حکومت نبوی در مدینه تحت الشعاع غزوه‌ها و سریه‌ها بود به گونه‌ای که مورخان نقل این حوادث نظامی را معادل سیره نبوی قلمداد کرده و حتی عمرة القضاء و حجة الوداع را در کتب مغازی درج کرده‌اند (مانند: واقدی، ۱۴۰۹ق، ۵۷۱/۲ و ۷۳۱ و ۱۰۸۸/۳). از این رو بسیاری از احکام فقهی متأثر از جهاد مسلمانان با مشرکان است. حتی برخی احکام که کاملاً عقلائی و عقلانی است، به سیره نبوی استناد و از آن دریافت شده، مانند اینکه نصب فرمانده برای جنگ را مستحب دانسته‌اند. دلیل آن است که رسول خدا ﷺ در همه سریه‌ها این کار را می‌کرد. ضمن اینکه امام ﷺ همیشه در دسترس نیست و برای اجرای احکام به فرمانده نیاز است (کاسانی، ۱۴۰۹ق، ۹۹/۷).

از زمانی که علی عبدالرزاق (د ۳۸۶ق) کتاب *الاسلام و اصول الحکم* را نوشت (۱۳۴۴ق) و با ردّ حکومتی بودن دین اسلام و نفی نظام سیاسی برای رسول خدا ﷺ پرداخت، عده‌ای از صاحب‌نظران در صدد پاسخ‌گویی به این نظریه بر آمدند. عبدالحی کتانی (د ۱۳۸۲ق) کتاب *نظام الحکومة النبویة* را نوشت و به استناد اخبار تاریخی، تشکیلات اداری آن حضرت را جمع‌آوری و ارائه کرد. وی در لابه‌لای کتاب خود متأثر از تخریج *الدلالات السمعیة* اثر علی بن محمد خزاعی اندلسی (د ۷۸۹ق) به مباحث فقهی پرداخت. مثلاً با ذکر حدیثی درباره ویژگیهای وزیر از زبان رسول خدا ﷺ استفاده می‌کند که داشتن وزیر مستحب است (کتانی، بی‌تا، ۸۸/۱). در جای دیگری به خاطر مراجعه رسول خدا ﷺ به حارث بن کلد، جواز قبول سخن یزشک کافر را استفاده کرده است (همان، ۳۵۴/۱).

در عصر حاضر آثار دیگری با رویکرد فقهی درباره سیره نبوی تدوین شد. بیشتر این کتابها را محققان معاصر اهل سنت با عنوان فقه السیره بر جای گذاشته‌اند که در پیشینه به برخی از آنها اشاره شد (برای اطلاع بیشتر: جعفری، ۱۳۸۹ش، سراسر مقاله). کتابهایی با عنوان دلالة فعل النبی نیز به این موضوع می‌پردازند. اصطلاح فقه السیره بیشتر به منظور استفاده و برداشت فقهی از سیره نبوی و استنباط احکام شرعی از سیره و عملکرد آن حضرت است. البته تا حدود سده سوم هنوز واژه فقه کاربرد اصطلاحی در معنای فعلی نیافته بود (خانی، ۱۳۹۵ش، ۸۳).

مباحثی مانند چگونگی تعامل با دشمن در جنگ، مؤلفه القلوب، استعانت از کافر یا یهود، احکام تجهیز شهدا در جنگ، نماز خوف، برخورد با جاسوس دشمن، حق رأی زنان با توجه به بیعت زنان در عصر رسالت در فقه و احکام اسلامی از سیره نبوی استفاده می‌شود. این استفاده‌ها گاه در کتب فقهی است و گاه در کتبی که به منظور ثبت تاریخ و سیره پیامبر ﷺ نوشته شده است. از این جمله کتاب *زاد المعاد* اثر ابن قیم جوزیه (د ۷۵۱ق) که در لابه‌لای مطالب تاریخی از شیوه و عملکرد رسول خدا ﷺ سخن می‌گوید. در فصل مربوط به لباسهای پیامبر ﷺ می‌نویسد: بهترین راهها، طریقه رسول‌الله ﷺ است که پایه گذارده و بدان مداومت داشته و یا دستور داده است. مثلاً بالش پیامبر ﷺ از پوست پر از لیف بود. پس کسانی که از آنچه پیامبر ﷺ مباح کرده، امتناع می‌کنند تزهّد می‌کنند همان‌گونه که عده‌ای اشرافی می‌پوشند. لذا آن حضرت از لباس شهرت نهی کرد (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۲۸ق، ۱/۶۶). آن حضرت قنوت نماز را همیشه انجام نمی‌داد و این نشان می‌دهد که واجب نیست (همان، ۱/۱۳۴). از رسول خدا ﷺ نقل شده که اگر پشه در غذایتان افتاد آن را فرو برید چون یک بال آن سمّ است و بال دیگرش شفا، پس اگر پشه در آب بیفتد آن را نجس نمی‌کند (همان، ۳/۹۸۲).

محمد بوطی در *فقه السیره* پس از بیان مطالب تاریخی و سیره نبوی در هر قسمت، با تعبیر مشترک «العبر والعظات» به بررسی آن حادثه و فهم و برداشتهایی از آن می‌پردازد که بخشی از این برداشتها فقهی است. مثلاً در موضوع بنی‌قینقاع بحث حجاب و در نبرد بنی‌نضیر قطع درختان را استفاده می‌کند (بوطی، ۱۴۰۰ق، ۲۳۰ و ۲۶۲). بحث ولایت غیرمسلمین یا کمک گرفتن از مشرکان را به مناسبت جنگ احد مطرح کرده (همان، ۲۳۴ و ۲۴۳)، پس از بیان صلح حدیبیه در قالب برداشت احکام مرتبط از این واقعه تاریخی، حکم توسل و تبرک را (همان، ۳۲۵) و در فتح مکه با توجه به دستور پیامبر ﷺ درباره محو کردن عکسها و بتها، حکم تصاویر را بیان می‌کند (همان، ۳۷۸).

از کتب تاریخی و فقه السیره که بگذریم، مستندات کتب رسمی فقه به سیره نبوی بیش از آنها قابل توجه است. نمونه‌هایی از آن در کتب شیعه و سنی چنین است:

۱- برای حضور در جهاد شروطی مقرر شده که برگرفته از سیره نبوی و مغازی آن حضرت است. یکی از این شرایط، سن بلوغ و رسیدن به ۱۵ سال است؛ به‌خاطر اینکه

پیامبر ﷺ، ابن عمر را در جنگ احد که ۱۴ سال داشت راه نداد ولی در جنگ خندق که ۱۵ ساله شده بود، اجازه داد (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۱/۲۹۴).

۲- ابن براج (د ۴۸۱ق) فقیه شیعی و نووی (د ۶۷۶ق) فقیه اهل سنت گفته‌اند در صورت لزوم برای نبرد، خندق حفر شود. ابن براج آن را مستحب می‌داند و ظاهر عبارت نووی، وجوب است چون پیامبر ﷺ چنین کرده است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۱/۲۹۹؛ نووی، بی‌تا، ۱۹/۲۷۸). نصب منجنیق هم جایز است چون پیامبر ﷺ از آن استفاده کرد (همان، ۱۹/۲۹۶).
 ۳- در هنگام نبرد، کشتن زنان و پیران منع شده است، مگر آنکه پیرمردی در مشاوره نظامی به دشمن کمک کند. فقهای شیعه و سنی در این باره به کشته شدن دُرید بن صَمّه در جنگ مسلمانان با قبیله هوازن در عصر پیامبر ﷺ و سکوت آن حضرت استناد کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲/۱۲؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ۱۰/۲۹؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ۹/۶۵؛ کاسانی، ۱۴۰۹ق، ۷/۱۰۱).

۴- انعقاد قرارداد صلح با مشرکان حداکثر تا ده سال است چون رسول خدا ﷺ در حدیبیه ده سال صلح بست (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ۲۰۱؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۱/۳۷۹؛ نووی، بی‌تا، ۱۹/۴۴۰). آتش‌بس چهار ماه است بر اساس آیات اولیه سوره توبه (شافعی، ۱۴۰۰ق، ۲/۶۳)، رفتار رسول خدا ﷺ بعد از تبوک (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱/۲۹۷) و رفتار آن حضرت با صفوان بن امیه که چهار ماه به او مهلت داد تا درباره اسلام فکر کند (حلی، ۱۴۱۲ق، ۲/۹۷۴؛ ابن قدامه، بی‌تا، ۷/۳۲۰).

۵- دفن کشتگان کفار واجب نیست و تشخیص مسلمان از مشرک هنگام دفن به واسطه عورتشان خواهد بود، چون رسول خدا ﷺ در جنگ بدر چنین دستور داد (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۳/۲۰۴ و ۱۵/۱۴۷).

۶- از جمله رویدادهای عصر رسالت، کشتن چند نفر از مخالفان پیامبر است که غالب آنها یهودی بودند. کعب بن اشرف، ابورافع، اُسَیر بن رزام، ابوعفک و عَصماء پنج نفر از دشمنان رسانه‌ای پیامبر ﷺ و مسلمین بودند که به دست هم‌پیمانان اوسی یا خزرجی خود کشته شدند و بنا به منابع معتبر تاریخ، دستور اعدام آنان از سوی رسول خدا ﷺ بود یا دست‌کم آن حضرت کار مسلمانان را تأیید کرد (برای تفصیل این رویدادها رک: صادقی، ۱۳۸۲ش، سراسر کتاب). امروزه گروههای جهادی اهل سنت از این برخوردها، جواز ترور را استفاده کرده‌اند. فقهای شیعه ترور را با استناد به برخی اخبار و نقد نظرات مخالفان، حرام

یا ممنوع می‌دانند (بهجت، ۱۴۲۸ق، ۴/۴۴۶؛ منتظری، ۱۳۸۵ش، ۲/۲۶۳ و ۳۴۳؛ ر.ک: آقاباقری، ۱۳۹۲ش، ۹۰ به بعد؛ فیرحی، ۱۳۸۸ش، سراسر مقاله). اما عملیات استشهدی را در همه موارد یا برخی از آنها (تبریزی، بی تا، ۱/۵۱۱) مشروط به اجازه حاکم جایز می‌دانند. به این استدلال که امیر مؤمنان علیه السلام در لیلۃ المبیت به جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید و امام حسین علیه السلام با اطلاع از شهادت به سوی مرگ رفت (استنادات و فتواها را ببینید در: آقاباقری، ۱۳۹۲ش، ۱۵۲ به بعد؛ فیرحی، ۱۳۸۸ش، سراسر مقاله). البته موضوع اطلاع آن دو امام از کشته شدن در شب هجرت یا در حادثه کربلا، معرکه آراء است و گفته می‌شود علی علیه السلام به تصریح یا اشاره از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داشت که در آن حادثه آسیبی نخواهد دید چه اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله از او خواسته بود پس از خوابیدن در بسترش، چند روز در مکه بماند و امانتهای مردم را برگرداند سپس هجرت کند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۳/۱۵؛ بلاذری، ۱۹۷۴م، ۹۱). امام حسین علیه السلام نیز بنا به نظر مفید (مفید، ۱۹۹۳م، ۶۹) و شریف مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۳/۱۳۱) از زمان دقیق شهادتش خبر نداشت. هر چند نظرات دیگری هم وجود دارد اما همین اندازه تردید تاریخی می‌تواند در استنباط نیز مؤثر باشد. علاوه بر شیعیان، گروههای جهادی سلفی آثار متعددی تألیف کرده و عملیات انتحاری را جایز دانسته‌اند (فلسطینی، ۱۴۳۱ق، ۴۰ به بعد).

۷- نجفی در استدلال بر وجوب اصل جهاد ابتدایی علیه کفار می‌گوید: بعد از کتاب و سنت، این از سیره نبوی و تابعین و تکرار آن از سوی ایشان معلوم است، به طوری که حتی آن حضرت در حال بیماری مرگ، سپاه اسامه را فرستاد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱/۴۸).

۸- یکی از فقها مسائلی از کتاب الجهاد خود را به احکامی اختصاص داده که مربوط به صدر اسلام و عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است. مانند جواز محاصره در جنگ به استناد رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در نبرد طائف، جواز امان دادن زن به خاطر کار ام‌هانی در فتح مکه، ممنوعیت قتل جاسوس به خاطر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله حاطب بن ابی بلتعنه را نکشت، عدم اجازه به ذمی برای ساختن عرصه ساختمان چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الاسلام یعلو و لا یُعلى علیه» (ابن براج، ۱۴۱۱ق، ۵۱-۵۰).

پس از مباحث جهاد، باید به به احکام حج اشاره کرد که اخبار تاریخی و سیره نبوی محل استناد فقها قرار گرفته و در این قسمت نیز تفاوتی میان شیعه و سنی وجود ندارد. منشأ

این استناد، اعتقاد به وجوب تاسی به افعال رسول خداست (شریف مرتضی، ۱۳۷۶ش، ۱۱۰/۲ و ۱۰۶).

۲. دیدگاههای صحابه

همان اندازه که روایت از معصوم در شیعه امامیه جایگاه فقهی والایی دارد و تقریباً تمامی حجیت احکام به بیان آن بزرگواران وابسته است، بحث از صحابه نیز به اهل سنت اختصاص دارد و جایگاه صحابی و فتوای او در فقه اهل سنت معادل جایگاه ائمه در شیعه است. بنابراین هر دو مقوله تاریخی‌اند و رفتار و گفتار آنها در استنباط احکام مؤثر خواهد بود.

از زمان حضور پیامبر ﷺ اختلاف نظرهایی میان صحابه وجود داشت. تفاوت دیدگاه دو طیف مهاجرین و انصار تا روزهای رحلت آن حضرت به اوج خود رسید و پس از او نهادینه شد. اولین اقدام را عمر بعد از رسول خدا ﷺ انجام داد. وی برای موضوعات و احکامی که از آن حضرت نرسیده بود و حکمی نداشتند، جمعی مشورتی تشکیل داد و نظر آنها به عنوان اجماع مطرح می‌شد. چنان‌که قیاس از زمان صحابه آغاز شد نه دوران تدوین اصول که سال ۱۷۰ هجری بود (مددی، ۱۳۸۹ش، ۸۸ به بعد).

مهاجرت صحابه در انتقال آداب و سنن به فقه تأثیر داشت. علت اصلی این مهاجرتها جهاد با کفار بود و از زمانی که فتوحات به میان مسلمانان راه یافت و صحابه و دیگران سرگرم کشورگشایی شدند، عده زیادی از ایشان با خروج از مدینه در مرزهای دور کشور اسلامی اردو زدند. به تدریج سکونت آنان دائمی شد و به جهت جایگاهی که نزد پیامبر داشتند، ملجأ و مرجعی برای مردم گشتند. اگر آنان ارتباط نزدیکی با رسول خدا ﷺ داشته و احادیثی نیز نقل می‌کردند جایگاه محدث نیز می‌یافتند و اخبار و نظرات آنان به یکی از نظریه‌های اسلامی تبدیل می‌شد.

مشاهیری از صحابه همچون ابن مسعود در کوفه سبب تأثیرپذیری بخشی از مردم این شهر از او شد. حضور حذیفه بن یمان و سلمان فارسی در مدائن، بریده و ابو بزره در خراسان، ابو عبیده و بلال و مدتی هم ابوذر در شام (رک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ذیل نام شهرهای مذکور) هر یک تأثیراتی را در حدیث و به تبع آن فقه داشت. بنابراین عملکرد صحابه فقه مسلمانان به شمار رفت. مثلاً عمل آنان در تبعیت از شیخین یا قتل عثمان به عنوان حکمی اسلامی تلقی شد و چنین تفکراتی شاگردانی تربیت کرد و فقه را گسترش داد.

در این میان تأثیر خلیفه دوم بر فقه مسلمانان بیش از بقیه بود. او حتی در مواردی مانند جهاد با مانعان زکات به استناد این سخن پیامبر ﷺ که با مردم می‌جنگم تا لا اله الا الله بگویند، با ابوبکر مخالفت می‌کرد. (ابن حنبل، بی تا، ۲/۴۲۳). پس از او فرزندش عبدالله تأثیر بسیاری بر فقه مسلمانان گذاشت (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۳ ش، سراسر مقاله).

کتاب السیر که امروزه بخشی از مجامع روایی اهل سنت را تشکیل می‌دهد، نشانگر رویکرد صحابه و تابعین به مباحث جهاد و فتوح است که مهم‌ترین مباحث آن اقطاعات، غنایم و فیء به فقه راه یافت و نیازمند حکم شرعی بود. قضاوت‌های امیر مؤمنان ﷺ در عصر سه خلیفه، نشان‌دهنده اختلاف نظر فقهی در میان صحابه و اجتهاد خلفا به خصوص خلیفه دوم است.

درباره حکم سرزمینهای فتح شده از قدیم میان فقها بحث بوده است. یکی از فقههای اهل سنت می‌گوید وجه اینکه اراضی ملک خودشان باشد و جزیه بدهند رفتار عمر در عراق است که اراضی را برای آنها گذاشت و خراج مقرر کرد. صحابه هم انکاری نکردند پس اجماع شد. درباره اسیران هم می‌تواند مردان را بکشد و می‌تواند با ذمه آزادشان کند، چنان‌که عمر در عراق چنین کرد (کاسانی، ۱۴۰۹ق، ۷/۱۱۹). نمونه‌ای از تأثیر عمر در فقه جهاد را می‌توان حذف حیّ علی خیر العمل از اذان به خاطر اهتمام به فتوحات دانست (ابن بابویه، ۱۳۸۶ ش، ۲/۳۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۱/۱۴۰).

صنعانی در کتاب المصنف اخبار و روایاتی نقل کرده که نهادینه کردن فقه اهل سنت را نشان می‌دهد. وی با ردیف کردن روایاتی از صحابه و خلفای نخست و سپس تابعین، عملکرد آنها را به عنوان فقه آورده و این روایات در شکل‌گیری فقه مسلمانان تأثیر قابل توجهی را ایجاد کرد.

۳. رویدادهای قرن اول و دوم

سده اول و دوم هجری، دوران تأسیس فقه است و تاریخ و سیره در آن دوره، معیار عمل بعدیها قرار گرفت. در این دو قرن حوادث فراوانی رخ داد که موجب شد احکام جدیدی به وجود آید. مهم‌ترین این حوادث سیره نبوی و مغازی آن حضرت است که بدان اشاره شد. رفتار رسول خدا ﷺ به عنوان اسوه و الگوی مسلمانان در همه مراتب و مراحلش، مورد استناد فقه شد. پس از آن باید از فتوحات نام برد که پیامدهای بسیاری داشت. مانند باب

و جوب جهاد و دسته‌بندیهای مربوط به جهاد ابتدایی و دفاعی، ابواب مختلف مرتبط به عبد و امه، اختلاط غیرمسلمانان با مسلمین، ازدواج مسلمان با غیر، احکام غنایم، اموال غیر مسلمان و مالیاتها، اراضی خراجیه، اهل ذمه، احکام جزیه، شرکت شیعیان در فتوحات، مسئله امر به معروف و نهی از منکر، مقابله با حاکم جور، قیام علیه خلیفه و

فقه امروز مسلمانان پس از آیات قرآن کریم، برگرفته از اخبار و روایاتی است که از چهارده معصوم علیهم‌السلام (نزد شیعیان) یا از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صحابه آن حضرت (نزد اهل سنت) رسیده است. این اخبار بلکه هر دو منبع یعنی قرآن و سنت نزد شیعه و عامه مسلمانان، در برهه‌ای از تاریخ روی داده است. اوضاع و شرایط صدر اسلام تا دوره‌هایی که فقها می‌توانستند از اوضاع پیرامونی خود تأثیر بپذیرند، بر فقه و اخبار مورد استناد فقها سایه افکند. نمونه‌ای از آن را در موضوعاتی چون بنده و کنیز یا نگاه به زن در فقه مسلمانان می‌توان دید، چنان‌که برخی مجازاتها و موجبات آن به شیوه تاریخ صدر اسلام و دوره معصومین علیهم‌السلام معمول است. فقه اسلامی که نخست بر اساس آراء مذهب عامه مسلمانان یعنی اهل سنت و جماعت تدوین و پایه‌گذاری شد، متناسب به این دوران یعنی زمان نبرد با غیرمسلمانان و اوج فتوحات و غلبه بر دشمنان است. بدین جهت است که رویکرد فقه این دوره و اخبار و روایات آن بیش از صلح و مسالمت، بر جهاد با مشرکان و احکامی همانند اسیر و کنیز تکیه دارد.

تدوین کتابهایی با عنوان «السیر» که امروزه بخشی از مجامع روایی اهل سنت را تشکیل می‌دهد و هم‌چنین کتابهایی با نام «الاموال» نشان‌دهنده رویکرد محدثان و فقهای این دوره به مباحث جهاد و فتوحات است. اقطاعات، غنایم و فیء از مهم‌ترین مباحث جهاد و فتوح است که به فقه راه یافت و نیازمند حکم شرعی بود.

بخش قابل توجهی از فقه اسلامی، مربوط به دوران جهاد و پیروزی و سلطه بر دیگران است؛ از این رو کتاب جهاد پربسامدترین ابواب کتب روایی در فقه است و تفاوتی میان شیعه و سنی از این لحاظ نیست. پس از آنکه مسلمانان مرزهای اطراف خود را در نوردیدند با موضوعات و احکام جدیدی روبه‌رو شدند. فتوحات و برخورد یا تبادل میان تمدن اسلامی و عجمها، فرهنگ تازه‌ای را برای مسلمانان ایجاد کرد. از این رو احکام جدیدی نیز میان آنان به وجود آمد که لازم بود با آنچه خود دارند تطبیق دهند یا برای آن فکری کنند. یکی از محققان معاصر می‌نویسد: اگر بگوییم ریشه‌های فقه اسلامی در سایه فتوحات نخستین

نضج گرفت و با گسترش روابط میان مسلمانان شکوفا شد، سخنی گزافه نخواهد بود. این رویدادها سبب شد فقها در صدد یافتن حکم موضوعات و مسائل جدید برآیند (زحیلی، ۱۴۱۹ق، ۱۵).

فتوحات و سرازیر شدن بردگان از مرزهای جدید نشانگر تسلط سیاسی بر مناطق دوردست بود و نیاز به احکام جدید داشت. خلفا و حکمرانان عرب به همراه فقیهان که تازه با چنین فضایی روبه‌رو شده بودند احکام و قوانینی وضع کردند. در این جهت ابوحنیفه مثال‌زدنی است که بیشتر فتاوی‌ وی نوعی مساعدت به سلطان است تا بتوان کشور را اداره کرد. فتاوی‌ وی در سیاست شرعی در جهت منافع دولت‌گرایی، امتیازی برای ممالیک و عثمانیها بوده است (برگرفته از: جعفریان، مهر ۱۳۹۲ش، سراسر مقاله).

یکی از محققان این سخن مخالفان اسلام را که جهاد اسلامی برای اجبار غیرمسلمانان بر اسلام است؛ دروغ دانسته و اصل این مشکل را ناشی از تعریفهایی می‌داند که فقها از کلمه جهاد کرده‌اند (زحیلی، ۱۴۱۹ق، ۳۲). از این‌رو در برداشتی از کتاب وی چنین آمده است که: به نظر وهبه زحیلی اصل در روابط مسلمین و غیر آنها بر صلح است بر خلاف کتب فقهی گذشته که اصل را بر جنگ گذاشته‌اند. وی تدوین آن کتابها در قرون ۲ و ۳ یعنی دوران اوج برخورد های نظامی مسلمانان با دیگران به‌ویژه مسیحیان را سبب چنین برداشتی از سوی فقیهان می‌داند (زحیلی، ۱۳۸۹ش، ۱۱).

نگاه غلبه‌ای مسلمانان به‌خصوص در باب جهاد، در فقه تأثیر گذاشت. مثلاً بنا بر فقه اسلامی نباید بر اهل ذمه سلام کرد، باید او را از جاده منع و راه را بر او تنگ کنند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۳۰۲/۱). نباید با او دست داد و اگر مصافحه کرد باید از زیر لباس باشد (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۴۰/۲).

فقها می‌گویند هر که مخالف اسلام است جنگ با او واجب است مگر سه دسته یهود و مسیحیان و مجوس که اهل کتاب به شمار می‌روند و باید با شرایطی تحت ذمه مسلمانان باشند. هم‌چنین هر که با امام مقابله کرد اهل بغی است و باید با او جنگید. چنین فتاوی‌ متأثر از حوادث سده‌های نخست و دوره سلطه مسلمانان است، اگر چه در این اعصار فقه عامه مبتنی بر خلافت بر جامعه اسلامی حاکم بود، اما در فقه شیعه نیز جهاد هم‌چون ضروری دین (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۸-۹/۲۱) و همه خوبیها در زیر سایه شمشیر دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/۵ و ۸؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ۱۴/۱۴).

احکام فقهی دوره سلطه مسلمانان اعم از شیعه و سنی بر لزوم تبعیت صاحبان همه ادیان و آیینها از اسلام تأکید دارد، به گونه‌ای که جز اسلام یا تحت ذمه بودن از کسی پذیرفته نیست. تقریباً در همه کتب فقهی این تقسیم‌بندی وجود دارد که وجوب جهاد با کفار خارج از سه دین یهود و مسیحیت و مجوس است. از کفار جز اسلام پذیرفته نمی‌شود و با آنها جهاد می‌شود. اما این سه دسته با شرایطی که مهم‌ترین آنها جزیه است در تحت حکومت اسلام آزادند. ابن حمزه طوسی می‌گوید علی‌الفور باید با کفار جهاد کرد (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ۲۰۰).

در هنگام جهاد با کفار، زنان به ملکیت درمی‌آیند و پسران اگر به حد بلوغ رسیده باشند واجب است کشته شوند مگر اسلام آورند. در کیفیت قتل آنها امام مخیر است بین اینکه آنها را گردن بزند یا یک دست و پایشان را قطع و آنها را رها کند تا از شدت خون‌ریزی، جان دهند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۸۸/۱؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۳۴۶/۱؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ۲۵۳/۳). بیهقی این احکام را برگرفته از برخورد رسول خدا ﷺ با بنی قریظه و دیگر گروهها می‌داند (بیهقی، ۱۴۰۴ق، ۶۳/۹).

ابن عبدالبر در کتاب فقهی خود گوید: جهاد دو گونه واجب و مستحب دارد. مستحب آن است که پیوسته گروهی پس از دیگری برای جنگ اعزام شوند و در اوقات قدرت و شوکت مسلمین سریه‌ها انجام شود و در کمین دشمن باشند. از مالک بن انس پرسیدند تخلف از جنگ با غیرموحدان درست است؟ گفت بستگی به جمعیت دارد. ابن عبدالبر هم چنین آورده است که اگر زنی از مشرکان اسیر شد شوهرش از او جدا می‌شود و وطی او (به عنوان کنیز) جایز است (ابن عبدالبر، ۱۴۰۷ق، ۲۰۵ و ۲۰۹).

بر اساس احکام دوران سلطه اگر مسلمانی اسیر مشرکی را کشت جایز است، زیرا خونش هدر است (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ۲۳۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۳۰/۲۱) یا اگر مسلمانان خواستند از دارالحرب بازگردند و امکان انتقال چارپایان نبود، آنها را ذبح کنند و آتش زنند (مروارید، ۱۴۲۲ق، ۶/۱۲، به نقل از کتاب السیر قدوری بغدادی).

از برخورد رسول خدا ﷺ با بنی قریظه و کشتار آنان که بین ۷۰۰ تا ۹۰۰ نفر شهرت دارد و البته بحثهای بسیاری را از سوی دشمنان و بررسیهایی از سوی محققان اسلامی در پی داشته احکامی استفاده شده است؛ مانند چگونگی قضاء درباره دشمن، چنانکه سعد بن معاذ حکم کرد (برای نمونه رک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۱۱/۲۱). اگر در عصر آن حضرت فقط زنان

این گروه از یهود اسیر و برده گرفته شدند، بعد از پیامبر ﷺ برده گرفتن مرد هم مرسوم شد و فقه این قسمت گسترش یافت... به جای حذف، کم‌کم برای آن فقه تدوین شد، چنان‌که کافر حربی به قصد بنده کردن اسیر شد (جعفریان، بی‌تا، ۱۲۸۳ به بعد و ۱۲۹۶).

در فقه اسلامی از بردگی زنان و مردان کافر که در جنگ اسیر شده باشند و پیرو آن از احکام عبید و اماء، فراوان سخن گفته شده است. قرآن به صراحت از بنده کردن افراد (چه زن و کودک و چه مرد) سخنی به میان نیاورده و تنها بر آزاد کردن بردگان و احکامی از این موضوع اشاره دارد. اما در روایات به صورت گسترده از جواز و چگونگی اسیر گرفتن برده کردن زنان و مردان و برخورد با آنها بحث شده است. در قرآن مطلبی درباره برده گرفتن کفار و مشرکان نیامده است. اما در احادیث و آثار فراوانی به اصل آن با الفاظی هم‌چون استرقاق و استعباد اشاره شده و احکامی را در پی داشته است. نمونه آن کتاب المصنف قدیم‌ترین اثر روایی فقهی اهل سنت نوشته عبدالرزاق صنعانی (د ۲۱۱ق) است. وی ذیل باب «قتل اهل الشرك صبراً و فداء الاسرى» روایات مورد نظر را آورده است. روایاتی که اکثر قریب به اتفاق آنها از صحابه و تابعین است و عملکرد آنها را به فقه تبدیل کرده است (صنعانی، بی‌تا، ۲۰۴/۵ به بعد).

این اخبار نشان می‌دهد در قرن دوم چه دیدگاهی نسبت به برخورد با اسیران جنگی وجود داشت. برخی معتقد به اعدام اسیر و برخی در صدد ابقای آن بوده‌اند. اما در همین دوره، شافعی (د ۲۰۴ق) به صراحت از برده کردن اسیر هم سخن گفته و آن را به اختیارات امام افزوده است (شافعی، ۴۰۳ق، ۲۵۲/۴). وی در استدلال خود به مستند بردگی اشاره‌ای ندارد. مزنی (د ۲۶۴ق)، بیهقی (د ۴۵۸ق)، سمرقندی (د ۵۳۹ق) و کاشانی (د ۵۸۷ق) نیز یکی از اختیارات امام را کشتن جنگجویان یا برده گرفتن و تقسیم میان رزمندگان دانسته‌اند (مزنی، بی‌تا، ۲۷۱؛ بیهقی، ۱۴۰۴ق، ۳۲۳/۶؛ سمرقندی، ۱۴۰۴ق، ۳۰۱/۳؛ کاشانی، ۱۴۰۹ق، ۱۲۱/۷: لان الاسلام لا یرفع الرق اما لا یرفعه لان الرفع فیه ابطال حق الغزاة و هذا لایجوز). ابن‌قدمه (د ۶۲۰ق) این احکام و نظرات را همراه با استدلال به سیره رسول خدا ﷺ جمع‌آوری کرده است (ر.ک: ابن‌قدمه، بی‌تا، ۴۰۰/۱۰ به بعد).

یکی از حقوقدانان مفاد آیات قرآن درباره اسیر جنگی (فَأِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً) را منحصر در دو راه آزادی بی‌قید و شرط و آزادی با فدیة دانسته و معتقد است که سندی تاریخی بر برده گرفتن از سوی پیامبر ﷺ وجود ندارد (محقق داماد، ۱۳۸۶ش، سراسر مقاله). این روشی

بود که حاکمان بعدی انجام دادند. نتیجه آنکه اسارت غیرمسلمانان و برده گرفتن آنها رویدادی تاریخی بود که در شکل‌گیری فقه نقش داشت و تحت تأثیر دوران سلطه مسلمانان و یک مقطعی تاریخی اتفاق افتاد.

۴. خلفا و حکومتها

بخش بسیار مهمی از فقه مسلمانان در دوران خلافت اسلامی شکل گرفت. سنت که دومین مصدر تشریح است، دستخوش فراز و نشیب‌های خلافت و آراء خلفا قرار گرفت. مدتی از نقل این مهم جلوگیری شد و سپس بخشنامه‌های بنی‌امیه اضافاتی بر این سنت وارد کرد که هم‌چون لعن به تدریج نهادینه شد.

یکی از مصادر فقه در شیعه و سنی، اجماع است که منشأ آن را بایستی خلافت نخستین دانست. با آنکه این مقوله در آغاز سیاسی بود ولی بعدها به فقه و اصول راه یافت و در کنار کتاب و سنت، مصدری برای تشریح اسلامی شد. البته برخی فقهای معاصر معتقدند اجماع از ابتدا سیاسی و مربوط به سقیفه نبود؛ بلکه ریشه‌های اجماع به شورای مشورتی خلیفه دوم برمی‌گردد نه اجماع سقیفه. چون مسلمانان پس از پیامبر ﷺ به موضوعاتی برخورد کردند که حکم آن را از زمان رسول‌الله ﷺ نداشتند و لذا عمر در نخستین اقدام خود شورایی را متشکل از سی نفر از صحابه تشکیل داد تا مشکلات را بررسی و نتیجه را به عنوان اجماع اعلام کنند (مددی، ۱۳۸۹ش، ۸۸ به بعد).

در هر حال، شیعیان امامیه نیز با توجیهاتی که عملاً اجماع را بی‌ثمر می‌کرد، آن را پذیرفتند، در حالی که با اصول آنان تناسبی نداشت. پیش‌تر یا همزمان داوود ظاهری کسی بود که «اجماع صحابه» را به شرطی حجت می‌دانست که کاشف از نص شرعی، و نه بر پایه رأی و قیاس بوده باشد. داوود هم‌چنین نظریه‌پرداز روشی بود که در منابع اصولی سده‌های بعد «استصحاب الحال» نامیده شده و در واقع نخستین مرحله شکل‌گیری اندیشه اصولی «استصحاب» بوده است (پاکتچی، ۱۳۷۷ش، ۴۴۹/۸).

تشکیل خلافت هر چند موضوعی سیاسی بود؛ اما از همان آغاز راه با فقه عجین گردید. رفتار و رویکرد خلفا و حاکمان در فقه تأثیر گذاشت یا به شکل‌گیری برخی احکام کمک کرد. نقش خلفا در آثاری که به عنوان فقه السیره نوشته شده است در کنار سیره نبوی نشان داده می‌شود. مثلاً در کتاب *ترتیب الاداریه* کتانی، برای اثبات این نکته که نظام حکومتی

رسول الله ﷺ دارای همه گونه نظام اداری و سازمانی بوده، علاوه بر سیره نبوی از سیره خلفای بعد نیز بهره برده شد و نمونه های فراوانی ارائه گردید (جعفریان، دی ۱۳۹۲ش، سراسر مقاله).

تأثیر نقش خلافت به حدی است که برخی دیدگاه های خلفا وارد فقه شیعه شد. طوسی و به تبع وی حلی روش تقسیم غنیمت را این گونه ذکر می کنند که مستحب است از خاندان پیامبر ﷺ آغاز شود، ثم الاقرب فالاقرب. اگر مساوی بودند، ابتدا مهاجرین، سپس انصار، سپس دیگر عربان و آخر عجم! (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۷۵/۲؛ حلی، ۱۴۲۱ق، ۱۹۸/۲؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ۲۷۰/۹) نجفی به این مطلب انتقاد کرده و می نویسد: دلیلی برای این مطلب نیافتم، بلکه از امیر مؤمنان ﷺ خلاف این نقل شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱/۲۱۵).

در طول تاریخ حکومت ها همواره خواسته های خود را به شریعت تحمیل کرده و آن را دنبال خود می کشانند. نمونه آن تغییر در اذان و حذف حی علی خیر العمل از سوی خلیفه دوم است. این جمله در عصر پیامبر ﷺ و ابوبکر و بخشی از دوران عمر، جزو اذان بود اما در ادامه خلافتش آن را حذف کرد، زیرا معتقد بود وقتی مردم نماز را بهترین عمل بدانند از جهاد باز خواهند ماند (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۱/۱۴۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۶ق، ۲/۳۶۸).

مثال دیگر که دارای اهمیت و نقش بسیاری در گسترش فقه مسلمانان است، تلاش خلفا و حاکمان و اشراف برای نهادینه کردن برده داری است. در عصر رسول خدا ﷺ چندان اسیری که در میان مسلمانان باقی بماند وجود نداشت و هر بار به بهانه ای اسیران آزاد می شدند و اما در فتوحات دوران خلفا اسیران بسیاری گرفته شد و وضع مسلمانان از این نظر تغییر محسوسی یافت. بردگان فراوانی از زن و مرد به حوزه زندگی مسلمین و بخصوص خلفا و اشراف وارد شد که بیشترین آن را مربوط به فتوحات افریقا و اندلس که در دهه آخر سده نخست هجری انجام شد، دانسته اند. موسی بن نصیر پسرش را به جنگی فرستاد و صد هزار اسیر گرفت، پسر برادرش را هم فرستاد و صد هزار اسیر از بربر گرفت. وقتی به خلیفه ولید نوشت که خمس این غنایم چهل هزار نفر است باور نمی کرد. از این رو گفته اند در اسلام همانند اسیرانی که موسی بن نصیر گرفت سابقه نداشت (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۱۷۳/۹). سال ۹۳ق قتیبه بن مسلم در صلح با مردم خوارزم شرط کرد سی هزار نفر به او بدهند که بچه و پیر و مریض در آنها نباشد. خاندان قتیبه این رقم را صد هزار نفر می دانند (طبری، ۱۳۸۷ق، ۴۷۵/۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۸۵/۹). سال ۱۲۱ نصر بن سیار در فرغانه سی هزار اسیر گرفت

(طبری، ۱۳۸۷ق، ۷/۱۷۵). موضوع بردگی در خصوص کنیزان شدت بیشتری داشت و هم‌چنان ادامه می‌یافت. در سال ۹۵ق که موسی بن نصیر اندلس را فتح کرد غنایم بسیاری برای خلیفه اموی برد که از جمله این غنایم سی‌هزار دختر باکره بود (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ۴/۵۶۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ۹/۱۱۶).

نمونه دیگری از نقش حکومتها و اشراف، تفسیر و تبیین خاص آیات الاحکام و جابه‌جایی منظور تاریخی از آن است. محقق معاصر حسن فرحان مالکی با بررسی آیات جزیه و بسترهای نزول آن در صدر اسلام، شواهدی ارائه می‌کند که جزیه گرفتن همراه با تحقیر اهل کتاب (يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ، توبه، ۲۹) به گروه خاصی از آنان بلکه گروهی از یهودیان اختصاص دارد؛ ولی بعدها که منافقان به قدرت رسیدند آیه را تعمیم داده و از آن برای توسعه‌طلبی حکومت خود بهره بردند. وی معتقد است تاریخ برگرفته از قرآن با آنچه سیره‌نویسان و محدثان و مورخان نوشته‌اند، تفاوت دارد.

نتیجه

در ضرورت بهره‌گیری از دانش تاریخ و سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام معصوم در استنباط احکام، تردیدی نیست و لازم است جایگاه آن در فقه و اصول تبیین و ترسیم شود. آنچه به جای این توجه، مورد اقبال قرار گرفته و در فقه مسلمانان دیده می‌شود تأثیر تاریخ و رویدادهای تاریخی بر فقه و شکل‌گیری آن است که به مثابه نوعی افراط و تاریخ‌زدگی تلقی می‌شود. در این مقاله به اجمال نشان داده شد که چگونه حوادث عصر نبوی بر فقه مسلمانان تأثیر گذاشته و فقه اهل سنت در گیر و دار این رویدادها و تحولات از جمله دیدگاه صحابه و مسائل حاکمیت، شکل گرفته و سپس بر فقه شیعه نیز تأثیر گذاشته است. بنابراین نوعی افراط و تفریط در تعامل فقه و تاریخ دیده می‌شود که گاه از عمیق شدن در فضای نزول بی‌بردن به بافت صدور غفلت می‌کنیم و گاه با بهره از ریز حوادث به صدور حکم اقدام کرده‌ایم.

فهرست منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، *جواهر الفقه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- همو، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، *الوسیلة الی نبیل الفضیلة*، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الإمام احمد بن حنبل*، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۳۸۵ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الكبرى*، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- ابن سعید حلّی، یحیی بن احمد، *الجامع للشرائع*، قم، مؤسسه سیدالشهداء العلمیة، ۱۴۰۵ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الکافی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المعنی*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *زاد المعاد*، قاهره، دارالآفاق، ۱۴۲۸ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- اشقر، محمد سلیمان، *افعال الرسول و دلالتها علی الاحکام الشرعیة*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۲۰۰۳م.
- آقاباقری، محمدجواد، *دفاع پیش دستانه*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۲ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۹۷۴م.
- بوطنی، محمد سعید رمضان، *فقه السیرة النبویة*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۰ق.
- بهجت، محمدتقی، *استفتائات*، قم، دفتر آیت الله بهجت، ۱۴۲۸ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الكبرى*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- پاکتیجی، احمد، «اسلام»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- تبریزی، میرزا جواد، *صراط النجاة*، قم، دارالصدیقة الشهیدة، بی تا.
- جعفری، یعقوب، «فقه السیره نویسی»، *مجله تاریخ در آینه پژوهش*، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹ش.
- جعفریان، رسول، «آگاهیهای تازه از غلامان و کنیزان در دوره صفویه»، بی جا، نشر الکترونیکی قرآن سنتر، بی تا.

- همو، «تأثير موضع گيريهای شخصی در فقه سياسي اهل سنت»، *مجله كيهان انديشه*، شماره ۵۴، ۱۳۷۳ش.
- همو، «تجربه استخراج فقه و نظام سياسي از سيره نبوی»، *وبلاگ خبرآنلاین*، دی ۱۳۹۲ش.
- همو، «علمی به نام سياست شرعی»، *وبلاگ خبرآنلاین*، مهر ۱۳۹۲ش.
- همو، «نظام اسلامي با فقه می ماند نه با تاريخ»، *وبلاگ خبرآنلاین*، ۱۳۸۸ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصيل وسائل الشیعة الى تحصيل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- همو، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
- همو، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- همو، *ارشاد الأذهان الى احكام الإیمان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- خانی، حامد، *تاریخ فقه اسلامي*، تهران، نشر نی، ۱۳۹۵ش.
- زحیلی، وهبه، *آثار الحرب فی الفقه الاسلامي*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
- همو، *آثار جنگ در فقه اسلامي*، ترجمه عبدالحسین بینش، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- سرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- سمرقندی، محمد بن احمد، *تحفة الفقهاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، *احكام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۰ق.
- همو، *الأُم*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- همو، *الذریعة الى اصول الشریعة*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- صدر، سید محمدباقر، *دروس فی علم الاصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، بیروت، المجلس العلمی، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.

- فلسطینی، ابوالحسن، *البشرى المهدیه*، بی‌جا، مرکز الفجر، ۱۴۳۱ق.
- فیرحی، داوود، «دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه»، *مجله شیعه شناسی*، شماره ۶، ۱۳۸۸ش.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، پاکستان، المكتبة الحبیبیه، ۱۴۰۹ق.
- کتانی، عبدالحی، *نظام الحکومه النبویه*، بیروت، دارالأرقم بن ابی الأرقم، بی‌تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- محقق داماد، سید مصطفی، «حق استتسار»، *مجموعه مقالات همایش اسلام و حقوق بین‌الملل بشردوستانه*، ۱۳۸۶ش.
- مددی، سید احمد، «سابقه و ثمرات نگرش تاریخی در استنباط فقهی»، *تشریح خط*، شماره ۲، ۱۳۸۹ش.
- مروارید، علی اصغر، *المصادر الفقهیه*، بیروت، دارالتراث، ۱۴۲۲ق.
- مزنی، اسماعیل بن یحیی، *مختصر المزنی*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۳۰ق.
- مفید، محمد بن محمد، *المسائل العکبریه*، بیروت، مجموعه مؤلفات کنگره شیخ مفید، ۱۹۹۳م.
- منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیه*، قم، تفکر، ۱۴۰۹ق.
- همو، *رساله استفتائات*، تهران، سایه، ۱۳۸۵ش.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *المجموع شرح المهدب*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- واقدی، محمد بن عمر، *کتاب المغازی*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹ق.